

پیشگویی‌های عهدینس نبوت پیامبر میان زیدیان یمنی

(قرون ششم - هفتم هجری)^۱

مؤلف: زابینه اشمیتکه

مترجم: محمد کاظم رحمتی

زیدیان معتزلی کمتر از متکلمان سنی در نقل مطالب عهدینی که ظاهراً دلالت بر نبوت پیامبر اسلام داشته، تأمل کرده و پروا داشته‌اند. شاید دلیل احتمالی چنین رویکردی ناشی از نفوذ امام قاسم بن ابراهیم رسی (متوفی ۸۶۰/۲۴۶) باشد که آشنایی عمیقی با عقاید مسیحیان و عهدین داشته و به کرات از عهدین در تألیفات خود نقل قول کرده است.^۲ در میان زیدیان ایرانی، برخی عبارت‌های عهدینی به عنوان شواهدی بر نبوت پیامبر اسلام توسط امام المؤید بالله (متوفی ۱۰۲۰/۴۱۱)، شاگردش و امام زیدی الموفق بالله (متوفی پس از ۱۰۲۹/۴۲۰) و عالم زیدی و قاضی القضاات ری، ابوالعباس احمد بن محمد بن سمان، (متوفی اوایل قرن پنجم / یازدهم میلادی) مورد استناد و توضیح قرار گرفته است.^۳

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Sabine Schmidtke, "Biblical predictions of the Prophet Muhammad among the Zaydīs of Yemen (6th/12th and 7th/13th centuries)" *Orientalia Christiana Analecta* 293 (2013), pp. 221-240.

2. Cf. W. Madelung, "Al-Qāsim ibn Ibrāhīm and Christian Theology," *Aram* 3 (1991), 35-44; *idem*, "Al-Qāsim ibn Ibrāhīm," *Christian-Muslim Relations. A Bibliographical History. Volume 1 (600-900)*, eds. D. Thomas and B. Roggema Leiden 2009, 540-543.

3. See my "Biblical predictions of the Prophet Muhammad among the Zaydīs of Iran," *The neglected Šītes: Studies in the legal and intellectual history of the Zaydīs = Arabica* 59 (2012), 218-266.

گرایش مشابهی را میان متکلمان زیدی قرون ششم هجری / دوازده میلادی و هفتم هجری / سیزدهم میلادی یمن می توان دید. در طی این دوران، مراکز فرهنگی زیدیه به آرامی از نواحی ساحلی دریای خزر به یمن منتقل شد. انتقال مذکور در نتیجه وحدت سیاسی جوامع زیدی ایران و یمن در دوران امامت ابوطالب اخیر (متوفی ۱۱۲۶/۵۲۰) و انتقال های مواریث فرهنگی زیدی و غیر زیدی متون مذهبی از شمال ایران به یمن در پی آن بوده است.

کهن ترین عالم زیدی یمنی که مطالبی عهدینی در تألیفاتش نقل کرده، حُسام الدین حسن بن محمد رصاص (متولد ۱۱۵۱/۵۴۶-۱۱۵۲- متوفی ۱۱۸۸/۵۳۸) است. رصاص یکی از متکلمان برجسته زیدی در نیمه دوم قرن ششم هجری / دوازدهم میلادی بوده و کتاب های اساسی بسیاری در مسائل جزئی کلام (دقائق) یا آثار جامعی همچون کتاب *التحصيل فی التوحید و التعديل* نوشته است. از حیث کلامی، او پیرو سرسخت و هوادار عقاید بهشمیه بوده است. او استاد عبدالله بن حمزه، امام بعدی زیدی المنصور بالله (حکومت ۵۹۳-۶۱۴/۱۱۹۷-۱۲۱۷) بوده و به کسان دیگری نیز درس داده که بعدها عالمان کثیرالتألیفی بوده اند؛ از جمله آن ها سلیمان بن عبدالله خُراشی (زنده در ۶۱۰/۱۲۱۴) و احتمالاً فرزندش شمس الدین ابوالحسن احمد بن حسن رصاص (متوفی ۶۲۱/۱۲۲۴) را می توان نام برد.^۱

رصاص مطالب فصل مسئله نبوت در کتاب *التحصيل* خود را با نقل دو عبارت عهدینی که ظاهراً دلالت بر آمدن و بعثت پیامبر اسلام دارد، به پایان رسانده است. نخستین عبارت [۱] ترجمه آیه ۱۲، باب ۴۹ سفر پیدایش است.^۲ استناد به مطلب اخیر به عنوان شاهی بر نبوت پیامبر جالب توجه است. مطلب اخیر بخشی از وصیت / عهد یعقوب به فرزندانش است، و عبارت اخیر در توصیه به یهوده است.^۳ بر اساس فهم ارائه شده در سنت تفسیری یهودی از عبارت مذکور، مطلب اخیر در

۱. درباره حسن رصاص بنگرید به:

J. Thiele, "Propagating Mu'tazilism in the 6th/12th century Zaydiyya: The Role of al-hasan al-Rassās," *Arabica* 57 (2010), 536-558; idem, *Kausalität in der mu'tazilitischen Kosmologie. Das Kitāb al-Mu'attirāt wa-miftāt al-muškilāt des Zayditen al-hasan ar-Rassās (st. 584/1188)* (Leiden 2011); idem, *Die Theologie des Zayditen al-Hasan ar-Rassas. Rezeption und Entwicklung bahšamitischer Lehren des 6./12. Jahrhunderts* (PhD dissertation, Freie Universität Berlin 2012).

۲. در تحریر پادشاه جیمز (King James Version) دو آیه چنین ترجمه شده است: «حکومت هرگز از یهوده خارج نخواهد شد یا اعطای حکم شرعی از میان پاهایش تا آنکه شیلوه (Shiloh) آید و مردمان پراکنده را گرد هم آورد...^{۱۲} چشمش قرمز خواهد بود با درخشندگی و دندان هایش سفید همچون شیر».

«¹⁰ The sceptre shall not depart from Judah, nor a lawgiver from between his feet, until Shiloh come; and unto him shall the gathering of the people be ... ¹² His eyes shall be red with wine, and his teeth white with milk.»

3. See R. de Hoop, *Genesis 49 in its literary and historical context* (Leiden 1999).

حمایت از دیدگاه کسانی که معتقدند همواره حاکمی از نوادگان یهوده تا آمدن مسیحا خواهد بود.^۱ چنین فهمی را بیرونی (متوفی حدود ۴۴۲/۱۰۵۰-۱۰۵۱) به هنگام نقل آیه ۱۰، باب ۴۹ سفر پیدایش در کتاب *الآثار الباقية عن القرون الخالية* ارائه کرده است.^۲ ابن حزم (متوفی ۴۵۶/۱۰۶۴) نیز به تفصیل به آیه ۱۰، باب ۴۹ سفر پیدایش در کتاب *الفصل*، جایی که بحث خود با ابن نغزیه را گزارش کرده، پرداخته و در آنجا وی اساساً قصد ردّ ادعای یهودیان را بر اساس استناد به آیه مذکور داشته که مدعی بوده‌اند اکنون حکومت میان یهودیان در تبعید و آوراگی به دست رأس‌الیهود است.^۳ عبارت مورد بحث عموماً توسط نویسندگان مسیحی به عنوان استدلالی در حمایت از دیدگاهشان استناد می‌کرده‌اند. به عنوان مثال در مجادله که میان خلیفه المهدی و پاتریک تیموثی اول (که بر اساس پوتمان زمانی میان ۷۸۶ و ۷۹۴ رخ داده)، تیموثی به آیه ۱۰، باب ۴۹ سفر پیدایش - به

1. Onkelos' translation of the verse reads as follows: "A ruler will never depart from the house of Judah, nor a teacher from his children's children forever – until the Messiah comes – for the kingdom is his and the nations will obey him" (لا יעדי עבד שלטן מדבית יהודה וספרא מבני בנוהי עד) (cf. *Onkelos on the Torah: Understanding the Bible Text. Genesis*, trans. and comm. I. Drazin and St. M. Wagner (Jerusalem 2006) 336f. Cf. also A. Posnanski, *Schiloh: Ein Beitrag zur Geschichte der Messiaslehre* (Leipzig 1904); cf. also D. J. Lasker, *Jewish Philosophical Polemics against Christianity in the Middle Ages* (Oxford 2007) 9 and *passim* (with further references).

ترجمه سعیدیا گائون از آیه مذکور چنین است:

ولא יזול אלקצیب מן אל יהודה والראס מן تحت אמרה אלי آن יגי אלדי هو להو والיה תגتمע אלشعوب (= ولا يزول القضيبي من آل يهوده والراس من تحت أمره إلى أن يجي الذي هو له وإليه تجتمع الشعوب). بنگرید به:

Œuvres complètes de R. Saadia ben Iosef al-Fayyumi. Volume Premier: Version Arabe du Pentateuque, ed. J. Derenbourg (Paris 1893) 77f):

همچنین بنگرید به ترجمه‌های متفاوت سامریان از آیه که ترجمه‌ای از سنت سامریان به قرن یازدهم یا آغاز قرن دوازدهم منسوب به ابوالحسن یصحق بن مراحیب بن ماروث (الف) و دیگری ترجمه‌ای اصلاح شده توسط ابوسعید بن ابی‌الحسن بن ابی سعید (حیات مصر نیمه دوم قرن سیزدهم میلادی) (ب) از آیه مورد بحث که چنین هستند: (*The Arabic Translation of the Samaritan Pentateuch. Volume One: Genesis - Exodus*, ed. H. Shehadeh (Jerusalem 1989) 250-251):

لا يزول القضيبي من يهوده والمرسم من بين بنوده حتى ياتي مستحقه وإليه يجتمع الشعوب

لا يزول قضيبي الملك من يهودة والمرسم من بين بنوده حتى يأتي سليمان وإليه تنقاد الشعوب.

۲. بیرونی، الآثار الباقية عن القرون الخالية که توسط زاخائو تصحیح و ترجمه شده است، در صفحه ۱۸ بخش عربی، سطر ۱۶.

The Chronology of Ancient Nations. An English Version of the Arabic Text of the Athâr-ul-Bâkiya of Albîrûnî, or "Vestiges of the Past" [...]. Trans. and ed. C. E. Sachau (London 1879).

متن ترجمه‌ای که بیرونی آورده، چنین است:

«قالوا و ان يعقوب لما بارك على يهوذا و دعا له أخبره أنه لن يخرج الملك من بنيه حتى يجيء من له الملك فأخبره بثبات الملك في بنيه إلى خروج المسيح المنتظر».

3. See C. Adang, *Muslim writers on Judaism and the Hebrew Bible: From Ibn Rabban to Ibn Hazm* (Leiden 1996), 106.

عنوان استدلالی که پس از آمدن عیسی، پیامبر دیگر نخواهد آمد - استناد کرده است.^۱ ساموئل مغربی (متوفی ۱۱۷۵/۵۷۰) نیز آیه ۱۰ باب ۴۹ سفر پیدایش را به عنوان استدلالی مسیحی علیه یهودیان در الزام یهودیان به پذیرش نبوت عیسی در تحریر مفصل تر کتاب *افهام اليهود* استناد کرده،^۲ در حالی که عالم حنبلی سلیمان بن عبدالقوی طوفی حنبلی (متوفی ۱۳۱۶/۷۱۶) در کتاب *الانتصارات الاسلامیة فی کشف شبه النصرانیة* استدلال مسیحی طرف گفتگوی خود را بر اساس عبارت اخیر رد کرده است.^۳ در حالی که منبعی که رصاص در اختیار داشته، نامشخص است، به نظر می رسد که او نخستین عالم مسلمان باشد که می دانیم به عبارت اخیر در مقام پیشگویی نبوت پیامبر استناد کرده است. نکته قابل توجه و مهم آن است که ترجمه او از عبارت اخیر با ترجمه های پیش و پس از وی تفاوت دارد و به نظر می رسد وی یکی از معدود کسانی باشد که آیه ۱۰، باب ۴۹ سفر پیدایش را با آیه ۱۲، باب ۴۹ سفر پیدایش تلفیق کرده است. در قرون بعدی، آیه ۱۰، باب ۴۹ سفر پیدایش یکی از عبارت های عهدینی بود که نویسندگان مسلمان به عنوان شاهی بر نبوت پیامبر بدان استناد می کرده اند. آیه مورد بحث معمولاً توسط نویسندگان مسلمان عثمانی مورد

1. H. Putman, *L'église et l'Islam sous Timothée I (780-823). Etude sur l'église nestorienne au temps des premiers 'Abbāsides, avec nouvelle édition et traduction du dialogue entre Timothée et al-Mahdī* (Beirut 1975), § 151. Cf. also C. Hackenburg, *An Arabic-to-English Translation of the Religious Debate between the Nestorian Patriarch Timothy I and the 'Abbāsid Caliph al-Mahdī* (MA thesis The Ohio State University, Ohio 2009 [http://etd.ohiolink.edu/view.cgi/Hackenburg%20Clint.pdf?osu1245399770]), 95 § 151.

متن عربی ترجمه آیه چنین است: «لا یزول القضیب من یهوذا ... و المدبر من بین رجلیه ... حتی یجیء الذی له الملك و الحكم و له یكون خضوع الشعوب».

۲. ساموئل مغربی، *افهام اليهود (Silencing the Jews)* تصحیح و ترجمه موشه پرلمان (M. Perlmann)، نیویورک، ۱۹۶۴، ص ۲۳ (بخش عربی)، ص ۴۱ (بخش انگلیسی). ساموئل مغربی ترجمه آیه را چنین آورده است: «لا یزول الملك من آل یهوذا والراسم بین ظهرانهم إلى أن یأتی المسیح». عبارتی از سفر پیدایش (باب ۴۹، آیه ۱۰) نیز همچنین عبارتی عهدینی متداولی برای نویسندگان مسیحی سده های میانه اروپا ضد یهودیان در استناد به نبوت عیسی بوده است. به عنوان مثال بنگرید به:

P. Browe, *Die Judenmission im Mittelalter und die Päpste* (Rome 1942), 125; W. C. Kaiser, *The Messiah in the Old Testament* (Michigan 1995) *passim*; H. Schreckenberg, *Die christlichen Adversus-Judaeos-Texte und ihr literarisches und historisches Umfeld (1.-11. Jh.)* (Frankfurt am Main 1999) 64 (with further references); L. M. Walker, "A Fourteenth-Century Augustinian Approach to the Jews in Riccoldo da Monte Croce's *Ad nationes orientales*," *Comparative Religion Publications* (Paper 3 [2011]), 35f. [http://scholarworks.wmich.edu/religion_pubs/3].

۳. سلیمان بن عبدالقوی طوفی حنبلی، *الانتصارات الاسلامیة فی کشف شبه النصرانیة*، دو جلد، تحقیق سالم بن محمد قرنی، ریاض، ۱۴۱۹/۱۹۹۹، ج ۱، ص ۳۵۴. ترجمه عربی که او از آیه آورده، چنین است: «لا یفقد الملك والنبوة والکهنوت من سبط یهوذا ومن بین فخذیه حتی یأتی من هی له و إیاه تنتظر الشعوب. الزابط فی الشجرة جحشه وفی القضیب ابن آتانه تحمر من الخمر عیناه، وأشد بیاضاً من اللبن أسنانه».

استناد و بحث در قرن نهم / پانزدهم و دهم / شانزدهم میلادی در مجادلاتشان علیه یهودیان^۱ و در قرن سیزدهم / نوزدهم توسط رحمت الله بن خلیل الرحمن دهلوی هندی (متوفی ۱۸۹۱) در اظهار الحق قرار گرفته است.^۲ مسلمانان معاصر نیز آیه مذکور را به عنوان شاهی بر نبوت پیامبر مورد استناد قرار داده‌اند.^۳ با این حال عبارت مذکور توسط علی بن ربیع طبری (متولد حدود ۱۹۴/۸۱۰ و متوفی ۲۵۱/۸۶۵) در کتاب *الدين والدولة* یا *ابن قتیبة* (متولد ۲۱۳/۸۲۸، متوفی ۲۷۶/۸۸۹) در کتاب *اعلام النبوة* یا هیچ یک از متون کهن‌تر زیدی که بحثی در خصوص مطالب عهدینی دال بر نبوت پیامبر از قرن چهارم / دهم تا پنجم / یازدهم دارد، نیامده است.^۴

۱. رطاشکوری زاده (متوفی ۱۵۶۱/۹۶۸) سفر پیدایش، باب ۴۹، آیه ۱۰ را مورد استناد قرار داده و ترجمه آیه را چنین آورده است: «لا یزول الحكم والسلطنة من بین رجلیه حتی یجیء عظیم یجتمع الیه الأمم». بنگرید به: S. Schmidtke and C. Adang, "Ahmad b. Mustafā Tāshkubrīzādē's (d. 968/1561) polemical tract against Judaism." *Al-Qantara* 29 (2008), 93 [Arabic], 108 [English translation].

عبدالسلام مهدی محمدی ترجمه‌ای متفاوت از آیه مورد بحث در *الرسالة الهادیة* (تألیف شده میان ۸۸۶/۱۴۸۱ و ۹۰۲/۱۴۹۷) آورده است. او همچنین به سفر پیدایش، باب ۴۹، آیه ۱ نیز استناد کرده است. بنگرید به:

S. Schmidtke, "The Rightly Guiding Epistle (*al-Risāla al-Hādiya*) by 'Abd al-Salām al-Muhtadī al-Muhammadi. A Critical Edition." *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* 36 (2009), 463 § 25:

«أخبر یعقوب لأولاده و قال لهم: اجتمعوا لأخبر لكم الذی یعرض لكم فی آخر الأيام، لا یزول الحاکم من یهودا و لا راسم من بین رجلیه حتی یجیء الذی له و الیه یجتمع الشعوب». در رساله الزام اليهود فیما زعموا فی التوراة من قبل علم الکلام نوشته شخصی به نام سالم عبدالله که در همان حدود زمانی تألیف شده، عبارت مورد نظر چنین ترجمه شده است: «لا یزال عصا من یهودا و لا یزال عصا رجل عظیم الشأن الذی یرج من بین أرجل یهودا حتی یجیء الذی له العصا و الیه تجمع الأمم». بنگرید به:

S. Schmidtke, "Epistle convincing the Jews regarding [the error of] what they claim about the Torah on the basis of theology (*Risālat ilzām al-yahūd fīmā za'amū fī l-tawrāt min qibal 'ilm al-kalām*) by al-Salām 'Abd al-'Allām. A critical edition," *Contacts and Controversies between Muslims, Jews and Christians in the Ottoman Empire and Pre-Modern Iran*, eds. C. Adang and S. Schmidtke (Würzburg 2010), 78.

۲. بنگرید به: رحمت الله بن خلیل الرحمان هندی، *اظهار الحق*، دو جلد، بیروت، بی تا، ج ۲، ص ۲۱ که ترجمه آیه را چنین آورده است: «لا یزیل القضیب من یهودا والمدير من فخذہ حتی یجیء الذی له الكل و إیاه تنتظر الأمم».

۳. به عنوان مثال بنگرید به: محمد توفیق صادقی، *بشائر عیسی و محمد فی عهد القدیم و العهد الجدید*، تحقیق و تعلیق خالد محمد عبده (قاهره، ۲۰۰۶)، ص ۱۴۶ به بعد (مشمتم بر چهارده صفحه شرح). او آیه را چنین ترجمه کرده است: «ثم قال فی شأن یهودا: لا یزول قضیب... من یهودا ومشتزع... من بین رجلیه حتی یأتی شیلون و له یرکون خضوع شعوب». نصرالله عبدالرحمان ابوطالب، *تبشیر الانجیل و التورات بالاسلام و الرساله محمد صلعم، المنصوره، چاپ سوم، ۲۰۰۸/۱۴۲۹* (که همان ترجمه را آورده است). این ترجمه به وضوح مبتنی بر تحریر عربی مسیحی عهد عتیق (تورات) است که سهیل زکار تحقیق و منتشر کرده است.

بنگرید به: سهیل زکار، *التورات: ترجمه عربیه عمرها اکثر من الف عام، دمشق، ۲۰۰۷/۱۴۲۸*، ص ۱۹۹. همچنین بنگرید به: سامی عامری، *محمد صلعم فی الكتب المتقدمه عند النصارى و اليهود و الهندوس و الصابئین و البوذیین و المجوس* (قاهره، ۲۰۰۷)، ص ۲۵۷-۲۶۳. در آنجا او ترجمه آیه را چنین آورده است: «لا یزول صولجان الملك من یهودا ولا مشتزع من صلیه حتی یأتی شیلوه فتطیعه الشعوب».

۴. کتاب ابن ربیع توسط الفونس مینگانا با عنوان زیر تصحیح و ترجمه شده است:

عبارت دوم رصاص که از متون غیر قانونی [۲] است، بدیلی در آثار کهن تر ابن ربیع یا ابن قتیبه ندارد یا توسط نویسنده‌ای زیدی پیش از رصاص مورد استناد قرار نگرفته است. با این حال تحریر متفاوتی از عبارت مذکور میان نویسندگان شیعه دوازده امامی تداول داشته که گفته شده برگرفته از کتاب حزقیل بوده است، همان گونه که کتاب الخرائج و الجرائع معاصر رصاص، یعنی قطب الدین راوندی (متوفی ۱۱۷۷/۵۷۳)، آمده است.^۱

تصحیح آمده در ادامه از کتاب رصاص مبتنی بر نسخه خطی آمبروزیانا ای ۲/۲۰۶، برگ ۲۵۶، سطور ۴-۱۹، تنها نسخه موجود از کتاب التحصیل حسن رصاص است.^۲ فأما البشارات بالنبي عليه السلام الواردة في الكتب المنزلة على الأنبياء قبله فكثيرة غير أنا نذكر في هذا الموضع طرفاً منها ليكون منها على ما لم نذكره.

[۱] فمن ذلك أن في التورات «أن يعقوب قال: لا يزال الملك من يهودا و الوحي من بين رجليه حتى يأتي له الملك، و إياه تنتظر الأمم، محمرة عيناه كشارب الخمر، بيضاء أسنانه كشارب اللبن» [بنگرید به سفر پیدایش، باب ۴۹، آیات ۱۰ و ۱۲].

A. Mingana (ed.), *The book of religion and empire, a semi-official defence and exposition of Islam, written by order at the court and with the assistance of the Caliph Mutawakkil (A.D. 847-861) by 'Alī Tabarī*. Arabic text edited from an apparently unique ms. in the John Rylands Library, Manchester (Manchester/New York 1923); idem (trans.), *The book of religion and empire. A semi-official defence and exposition of Islam written by order at the court and with the assistance of the Caliph Mutawakkil (A.D. 847-861) by 'Alī Tabarī*. Translated with a critical apparatus from an apparently unique MS. in the John Rylands Library (Manchester/New York 1922).

همچنین بنگرید به:

Cf. also my “Abū al-Husayn al-Basrī and his transmission of biblical materials from *Kitāb al-dīn wa-al-dawla* by Ibn Rabban al-Tabarī: The evidence from Fakhr al-Dīn al-Rāzī's *Maḥāṭib al-ghayb*.” *Islam and Christian-Muslim Relations* 20 ii (2009), 105-118.

درباره کتاب اعلام النبوة ابن قتیبه نیز بنگرید به مقاله‌ام با عنوان:

“The Muslim Reception of Biblical Materials: Ibn Qutayba and his *A'lām al-nubuwwa*,” *Islam and Christian-Muslim Relations* 22 iii (2011), 249-274.

۱. بن گرید به: قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائع، تحقیق سید محمد باقر موحد ابطی، قم، ۱۴۰۹/۱۹۸۸-۱۹۸۹، ج ۱، ص ۷۲ به بعد که عبارت را چنین آورده است: و قال فی کتاب حزقیل النبی لبنی اسرائیل: [ینی] قیدار بالملائكة، و قیدار جد العرب ابن إسماعیل لصلبه، و أجعل الدين تحت أقدامهم فيدينونكم بدينهم، و يهيمشون أنفسهم بالحمية و الغضب. و لا ترفعون أبصاركم و لا تنظرون إليهم، و جميع رضای يصنعونه بكم. و إن محمداً صلى الله عليه و آله أخرج إليهم من أطاعه من بنی قیدار فيقتل مقاتليهم، و أيدهم الله بالملائكة في بدر و الخندق و خيبر. همچنین بنگرید به: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ۱۱۰ جلد، بیروت، ۱۴۰۳/۱۹۸۳، ج ۱۵، ص ۲۰۸ که عبارت را به نقل قطب الدین راوندی نقل کرده است.

2. Cf. O. Löfgren and R. Traini, *Catalogue of the Arabic Manuscripts in the Bibliotheca Ambrosiana* 1- (Vicenza 1975-), 3:91 # 1036.

و هذا يقتضى أن الذى يجيء يزيل الملك من يهودا والوحى، و ذلك يمنع من أن يكون الذى ينتظره اليهود و يقتضى أن يكون محمداً صلى الله عليه لأنه كان محمر العينين أبيض الأسنان. و قد روى أن بحيرا تأمل حمرة عينيه و لأنه لم يزل اليهود أمره حول المدينة (؟). و كان الشرع إما اليهودية أو النصرانية فما زال ملك يهودا و لا نسخ وحى أولاده إلا بمجئى محمد - صلى الله عليه و آله - فصَحَّ أنه الذى بَشَّرَ به الأمم.

[۲] و فى بعض كتبهم عن الله تعالى: «إنى مؤيد بنى قیدار بالملائكة، فيخرجون إليك بالحيل و البغض و السلاح، فيدينونكم الدين و يهشمون أنافكم بالحمية و العصبية و ينزعونكم لباس عزكم و يسلبونكم آیه (؟) مجدكم، و جميع رضای يفعلون بكم». و بنو قیدار هم العرب، فلو كانت العرب على خطأ و ضلال بما فعلوه باليهود، لما أيدهم الله تعالى بالملائكة، و لا كان ما فعلوه قد رضىه الله تعالى.

برخی از شاگردان حسن رصاص نیز ارجاعاتی عهدینی در بحث های خود از نبوت پیامبر آورده اند. سلیمان بن عبدالله خُراشی (زنده در ۱۲۱۴/۶۱۰) معاصر جوان تر کمتر شناخته شده و شاگرد حسن رصاص، شرحی بر کتاب *التحصيل* استادش با عنوان *التفصيل لجمل التحصيل* نوشته است. تنها بخش سوم (الجزء الثالث) از این کتاب باقی مانده و به نظر می رسد که نسخه ای منحصر به فرد باشد و در کتابخانه ملی برلین (نسخه های خطی گلاس ۵۱) نگهداری می شود.^۱ خراشی هیچ مطلب تازه ای بر آنچه رصاص آورده، نیفزوده و بخش مذکور از کتاب رصاص را به همان صورت در شرح خود نقل کرده است:

«فأما البشارات بالنبي - صلى الله عليه - الواردة فى الكتب المنزلة على الأنبياء قبله فكثيرة غير أنا نذكر فى هذا الموضع طرفاً منها ليكون منبهاً على ما لم نذكره.

[۱] فمن ذلك أن فى التورات «أن يعقوب قال: لا يزال الملك من يهودا و الوحى من بين^۲ رجله

1. See W. Ahlwardt, *Kurzes Verzeichnis der Glaser'schen Sammlung arabischer Handschriften* (Berlin 1887), 10; idem, *Verzeichniss der arabischen Handschriften* (Berlin 1897), 9:588 # 10279.

چاپ نسخه برگردان با این مشخصات منتشر شده است: سلیمان بن عبدالله خُراشی، کتاب *التفصيل لجمل التحصيل* (شرحی بر متن کلامی *التحصيل* تألیف حسن بن محمد الرصاص)، چاپ نسخه برگردان بر اساس نسخه شماره ۵۱ مجموعه گلازر کتابخانه دولتی برلین، مقدمه و فهرس حسن انصاری و یان تیه (J. Thiele) که در دست انتشار است. تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۰ش/۲۰۱۱. درباره این شرح و شرح دیگر توسط احمد رصاص بنگرید به ادامه. همچنین بنگرید به:

J. Thiele, "Theological Compendia in Late 6th/12th and Early 7th/13th Century Zaydism: Al-Hasan al-Rassās's *K. al-Tahsīl* and its commentaries," *Theological Rationalism in Medieval Islam: New Sources and Perspectives*, eds. L. Mühlethaler and G. Schwarb (Leuven [forthcoming]).

۲. بین: من الأصل.

حتى يأتي له الملك، وإياه^١ تنتظر الأمم، محمّرة عيناه كشارب الخمر، بيضاء أسنانه كشارب اللبن» [بنگرید به سفر پیدایش، باب ۴۹، آیات ۱۰ و ۱۲].

وهذا يقتضى أن الذى يجىء يُزيل الملك من يهودا والوحى وذلك يمنع من أن يكون الذى ينتظره اليهود و يقتضى بأنه محمد صلى الله عليه لأنه كان محمّر العين أبيض الأسنان و قد روى أن بحيرا تأمل حمرة عينيه. و بعد، فلو يزل اليهود أمره حول الطريقة (كذا) و كان الشرع إما اليهودية أو النصرانية فما زال ملك يهودا و لا نسخ و حى أولاده إلا بمجئ محمد صلى الله عليه و آله فصَحَّ أنه الذى بشرت به الأمم.

[۲] و فى بعض كتبهم عن الله تعالى: «إني مؤيد بنسى قيثار بالملائكة فيخرجون إليكم بالهيل و البغض و السلاح فيدينونكم الدين و يهشمون أنافكم بالحمية و العصبية و ينزعونكم لباس عزّكم و يسلبونكم آية (؟) مجدكم و جميع رضای يفعلون بكم».

وبنو قيثار هم العرب، فلو كانت على خطأ و ضلال بما فعلوه باليهود لما أيدهم الله تعالى بالملائكة و لا كان ما فعلوه برضاية فدلّ ذلك على البشارة بمحمد - صلى الله عليه و على آله - فهذا هو الكلام فى الدلالة على نبوته عليه السلام».

احمد رصاص^۲ املاء شرح خود بر كتاب التحصيل پدرش ، با عنوا التذكرة لفوائد التحصيل و التعديل را در ۲۸ ذو الحجة ۱۶۱۹ / ۲ فوریه ۱۲۲۳ به پایان رسانده است. نسخه خطی منحصر به فرد كتاب التذكرة در کتابخانه آموزیانا ای ۲۰۶/۱ موجود است.^۳ احمد مطالبی را به بحث رصاص در خصوص دو مطلب عهدینی مورد استناد افزوده از جمله ارجاعی به عبدالله بن سلام (متوفی ۴۳/۶۶۴-۶۶۳) یهودی مسلمان شده در بخش اول و ارجاعی به نبرد بدر در بخش دوم و خود نیز دو عبارت عهدینی دیگر را نقل کرده است. بخش سوم [۳] مشتمل بر عبارتی از سفر پیدایش، آیه ۲۰، باب ۱۷ است و ترجمه‌ای است که تطابق کامل کلمه به کلمه با ترجمه ارائه شده توسط ابن قتیبه و ابن رین از آیه مذکور دارد.^۴ در حالی که آیه مذکور توسط المؤید بالله یا الموفق بالله مورد استناد قرار نگرفته، عبارت بعدی نقل شده، **سفر تثنیه**، آیات ۱۸-۱۹ باب ۱۸ (بخش چهارم) توسط هر دو نقل شده است. همانند المؤید و الموفق، ترجمه احمد تطابق با ترجمه ابن قتیبه دارد و با ترجمه‌ای که ابن رین آورده، تفاوت دارد. بحث آمده در پی بحث او از آیات مذکور از حیث محتوی با آنچه

۱. و إياه: و ایا، الأصل.

۲. درباره او بنگرید به: ابن ابی الرجال احمد بن صالح، *مطلع البدور و مجمع البحور فی تراجم رجال الزیدیه*، چهار جلد، تحقیق مجدالدین بن محمد بن منصور المؤیدی، صعه، ۲۰۰۴، ج ۱، ص ۲۹۲-۲۹۳، شرح حال شماره ۱۰۶: سید علی موسوی‌نژاد، تراث الزیدیه، قم، ۱۳۸۴ش/۲۰۰۵، ص ۱۲۱؛

G. Schwarb, *Handbook of Mu'tazilite Authors and Works*, [forthcoming], # 363.

3. Cf. Löfgren/Traini, *Catalogue*, 3:91 # 1036.

4. See Schmidtke, "Muslim reception," 254; Mingana (ed.), *Book of religion*, 67; Mingana (trans.), *Book of religion*, 77f.

که المؤید و الموفق بالله آورده‌اند، تطابق دارد. 'در حالی که محتمل است که او متن کتاب ال مؤید یا الموفق بالله (یا هر دو را) به عنوان منبعی برای بخش چهارم در اختیار داشته است، منبع مستقیم او در خصوص بخش سوم نامشخص است. در پی تصحیح آمده از متن مورد بحث (برگ‌های ۱۵۱ الف، سطر ۱۱ - ۱۵۱ ب، سطر ۶) تمام افزوده‌های احمد به کتاب التحصیل پردش با خطی که در زیر آن‌ها کشیده شده، مشخص شده است:

«فأما البشارات بالنبي صلى الله عليه الواردة في الكتب المنزلة على الأنبياء قبله فكثيرة غير أنا نذكر في هذا الموضع ما يكون منبهاً على ما لم نذكره.

[۱] فمن ذلك أن في التوراة «أن يعقوب قال: لا يزال الملك من يهودا والوحي من بين رجله حتى يأتي الذي له الملك، وإياه تنتظر الأمم، محمرةً عيناه كشارب الخمر، بيضاء أسنانه كشارب اللبن».

و هذا يقتضى أن الذى يجيء يزيل الملك من يهودا والوحي، و ذلك يمنع من أن يكون من ينتظره اليهود و يقتضى أن يكون محمداً صلى الله عليه لأنه كان محمر العينين أبيض الأسنان. و قد روى أن بحيرا تأمل حمرة عينيه فوجده الأمر كما ذكر في التوراة فكان ذلك سبباً لإسلامه و كذلك عبد الله بن سلام لما عرف العلامات المذكورة في التورات كان ذلك سبباً لإسلامه، و لأنه لم يزل اليهود أمره حول المدينة (؟). و كان الشرع إما اليهودية أو النصرانية فما زال ملك يهودا و لا نسخ و حى أولاده إلا بمجئ - محمد صلى الله عليه - فصَحَّ أنه الذى بَشَّرَتْ به الأمم.

[۲] و فى بعض كتبهم عن الله تعالى: «إني مؤيد بنى قیدار بالملائكة، فيخرجون إليكم بالحيل و البغض و السلاح، فيدينونكم الدين و يهشمون آنافكم بالحمية و الغصب و ينزعونكم لباس عَزَمَ و يسلبونكم آية (؟) مجدكم، و جميع رضاى يفعلون بكم».

و بنو قیدار هم العرب، فلو كانت العرب على خطأ و ضلال بما فعلوه باليهود، لما أيدهم الله تعالى بالملائكة، و لا كان ما فعلوه قد رضىه الله تعالى. و قد وقع ذلك يوم بدر فإن الله تعالى أيد النبى عليه السلام بالملائكة و كذلك فإن جبرئيل - عليه السلام - أتى إلى النبى صلى الله عليه و آله و سلم يوم خرج إلى حرب اليهود و قال له: إن الله تعالى قد أمرنى أن أزلزل حصونهم و أن ألقى فى قلوبهم الرعب، فصَحَّ أنه عليه السلام الذى بَشَّرَتْ به الأمم.

[۳] و من جملة البشارات بالنبي صلى الله عليه ما روى فى السفر الأول من التورات أن الله تعالى قال لإبراهيم عليه السلام. «فأما إسماعيل فقد أجبتُ دعاءك فيه و كثرت و عظمت ذكرک به جداً جداً و أجعله لأمة عظيمة».

[۴] و فى السفر الخامس منها أنه تعالى قال لموسى عليه السلام فى بنى إسرائيل «إني سأقيم لهم من إخوانهم نبياً و أجعل كلامى على فمه». فيقول لهم: كل ما أوصيه به يريد بذلك محمداً - صلى الله

1. See Schmidtke, "Biblical Predictions," 240f., 256f.

علیه - لأنه من ولد إسماعيل و بنو إسرائيل من ولد إسحاق عليهم السلام. فعلى هذه الطريقة يجرى الكلام فى هذا الموضع».

احمد همچنین بخشی مربوط به پیشگویی های عهدینی نبوت پیامبر در کتاب اصلی کلامیش الواسطه فى مسائل الاعتقاد الهادية الى سبيل الرشاد آورده است.^۱ بخش اول، تحریر تخلیص شده از نقل قول و بحث از آیات ۱۰ و ۱۲ باب چهاردهم سفر پیدایش آمده در کتاب التذكرة اوست در حالی که بخش دوم بدیلی در شرح او بر کتاب التحصيل پدرش ندارد. ترجمه او از آیه دوم، متداول و مورد ت وجه باب ۳۳ سفر تنبیه با ترجمه ای که المؤید بالله و الموفق بالله و ابن قتیبه آورده اند، تطابق دارد در حالی که با ترجمه ابن ربن تفاوت دارد.^۲ بحث احمد از عبارت منظور تا حد زیادی همانند با بحث دو مؤلف زیدی است، هر چند صورت بندی کاملاً مستقلی دارد.^۳

«و مما يؤيد ما ذهبنا إليه البشارات الواردة فى التورات بمحمد صلى الله عليه»

[۱] «فإن يعقوب عليه السلام قال: لا يزول الملك من يهودى و الوحى من بين رجليه حتى الذى يأتى له الملك، و إياه تنتظر الأمم، محمرة عينا كشارب الخمر، بيضاء أسنانه كشارب اللبن» [cf. Gen. 49:10, 12].

و قد روى أن بحيرا تأمل حمرة عيني النبي صلى الله عليه و بياض أسنانه فوجده كما ذكره فى التوراة فكان ذلك سبباً لإسلامه، و كذلك عبد الله بن سلام لما عرف العلامات المذكورة فى التورات الدالة على نبوته كان ذلك سبباً لإسلامه.

[۲] و كيف فإن فى التورات فى السفر الثانى البشارة بمحمد - صلى الله عليه - و هو قول الله تعالى «جاء الرب من سينا و أشرق من ساعير و أنور و استعلن من جبال فاران» [Deut. 33:2]. و المراد بذلك أمر الرب و هى البشارة بموسى و عيسى و محمد عليهم السلام، لأن جبال مكة هى جبال فاران. فإذا تظاهرت الأدلة على نبوته صلى الله عليه و هو ما قدمنا من ظهور المعجزات عليه و البشارات فى الكتب المتقدمة، و جب الإقرار بنبوته صلى الله عليه و المتابعة له فيما جاء به كما لزم فيمن تقدم قبله من الأنبياء عليهم السلام و لم يجز التفريق بينهم فعلى هذه الطريقة يجرى الكلام فى مسائل الكلام».

دیگر متکلم زیدی که مطالبی عهدینی نقل کرده، عبدالله بن زید بن احمد بن ابی خیر عسسی (متولد ۵۹۳/۱۱۹۶-۱۱۹۷، متوفی شعبان ۶۶۷/آوریل ۱۲۶۹) است که شخصیتی محوری در سنت

۱. نسخه خطی صنعاء، مکتبه الجامع الکبیر (الشرقیه)، شماره ۳۷۸، برگ ۱۳۱ الف، سطور ۸-۲۲. بنگرید به: احمد عبدالرزاق الریحی، عبدالله حبشی و عبدالوهاب آنسی، فهرست مخطوطات مکتبه الجامع الکبیر صنعاء، چهار جلد، صنعاء، ۱۹۸۴/۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۹۰. تصویری از این نسخه در قاهره (دارالکتب، شماره میکروفیلم ۲۸۰) نیز موجود است. بنگرید به: قائمه بالمخطوطات العربیة المصورة بالمیکروفیلم من الجمهوریة العربیة الیمنیة، قاهره، ۱۹۶۷، صفحه ۵۴، شماره ۴۵۶.

2. See Schmidtke, "Biblical Predictions," 234f., 254f.

3. Ibid.

علمی زیدیان قرن هفتم هجری / سیزدهم میلادی است. عنسی نویسنده‌ای کثیرالتألیف در حوزه‌های مختلف علمی بوده است. بر اساس مطالب آمده در سنت تراجم‌نگاری متأخر زیدی، به او یک‌صد و پنج عنوان کتاب نسبت داده شده است. عمده آثار او در حوزه کلام است و در همین حوزه است که او تأثیری دیرپا و دراز دامن داشته است. بر خلاف حسن رصاص و حلقه او، عنسی تلاش داشته تا از تأثیر عقاید بهشمیان بکاهد که او آن را دورتر از تعالیم امامان اولیه زیدی، خاصه قاسم بن ابراهیم و الهادی الی الحق یحیی بن حسین (متوفی ۹۱۱/۲۹۸) می‌دیده است.^۱

شاهکار اصلی عنسی، کتاب *المحجة البيضاء فی اصول الدین*، اثر مهم مفصل کلامی مشتمل بر هشت بخش (اقسام جمع قسم) است. در حالی که نسخه‌ای از کتاب که شامل قسم ششم تا هشتم از کتاب *المحجة البيضاء* باشد، تا به حال شناخته شده نیست که موجود باشد.^۲

تردیدی نیست که عنسی کتاب خود را به اتمام رسانده است. وی در مقدمه بخش سوم کتاب *التمیز بین الاسلام و المطرفیة الطغام*، مهم‌ترین ردیه عنسی بر فرقه مطرفیه در دورانی متأخر از حیاتش، کتاب‌های پیشین نوشته شده توسط خود در کلام را ذکر کرده است. فحوای کلام او دلالت دارد که مهجته کتاب اصلی او در دانش کلام بوده و تردیدی باقی نمی‌گذارد که تألیف آن را به پایان رسانده است: «...المحجة البيضاء فی النهاية فی الدقیق و الجلیل و الخلاف و التفضیل و صحة المذهب و الردود علی المخالفة فی علم الکلام و هو الخاتمة الکبری علی اهل الاسلام».^۳

۱. درباره عنسی بنگرید به مطالعه در دست انجام توسط زابینه اشمیتکه و حسن انصاری با عنوان: *Zaydī Mu'tazilism in 7th/13th century Yemen: The theological thought of 'Abd Allāh b. Zayd al-'Ansī (d. 667/1268)*.

۲. این کتاب در سه نسخه خطی باقی مانده است. دو نسخه را خواهر زاده عنسی یعنی محمد بن اسعد بن زید عنسی کتابت کرده که در کتابخانه مونیخ، نسخه‌های خطی عربی، شماره ۱۲۷۳ مشتمل بر بخش دوم (که با الکلام فی المصلحه آغاز می‌شود) و بخش سوم و چهارم. کتابت نسخه در ۲۰ ربیع الثانی ۱۷/۶۴۰ اکتبر ۱۲۴۲ به پایان رسیده و همان تاریخ به عنوان زمان فراغت از تألیف کتاب ذکر شده که متضمن این مطلب است که عنسی کتاب را به خواهر زاده‌اش املاء می‌کرده است. بنگرید به:

F. Sobieroj, *Arabische Handschriften der Bayerischen Staatsbibliothek zu München unter Einschluss einiger türkischer und persischer Handschriften*. Bd. 1, Stuttgart 2007, 406-408 # 214.

نسخه دوم در کتابخانه مونیخ، نسخه‌های عربی شماره ۱۲۸۶ است و مشتمل بر بخش اول تا چهارم کتاب است و در ۱۴ ربیع الثانی ۱/۶۴۱ اکتبر ۱۲۴۳ کتابت شده است. نسخه برگردان، نسخه اخیر همراه نمایه توسط حسن انصاری و زابینه اشمیتکه در دست انتشار است (تهران، میراث مکتوب) و سرانجام نسخه مکتبه آل الوزير، که مشتمل بر جزء پنجم کتاب در امامت و کتابت شده در ۱۳۱۸/۷۱۸-۱۳۱۹ است و بخشی از آن را مرتضی بن مفضل وزیر (متوفی ۱۳۳۱/۷۳۲)، فرزند شاگرد عبدالله عنسی، مفضل بن منصور بن عقیف و بخشی را علی بن احمد بن علی بن سلامه صریحی کتابت کرده‌اند.

۳. برگ ۱۴۹ الف، سطور ۹-۱۲. نسخه خطی منحصر به فردی از این کتاب در کتابخانه شخصی مکتب محمد ساری در صنعاء باقی مانده است. نسخه را عبدالله محمد حبشی معرفی کرده و مکان آن را شناسانده است. بنگرید به: همو، *مصادر الفکر الاسلامی فی الیمن، ابوظبی*، چاپ دوم، ۲۰۰۴/۱۴۲۵. از آنجا که کتابخانه همراه کتاب *التمیز* نابود شده است، تنها نسخه الکترونیکی نسخه باقی مانده است. من از حسن انصاری که نسخه کتاب را در دسترس قرار داد، سپاسگزار هستم.

عنسی در انتهای بحث خود از مسئله نبوت در کتاب *المهجة*، بخشی را به نقل چهارده عبارت عهدینی اختصاص داده که تمام بحث های آمده توسط نویسندگان پیشین را از حیث کلیت و غنا در بر می گیرد. در حالی که وی دو عبارت مورد استناد حسن رصاص در تحصیل در بخش دوم و سوم را نقل کرده، عمده مطالب وی از منبعی متفاوت است که عنسی آن را به شکل های مختلفی در جاهای مختلف یاد کرده است: ذکر الشیخ ابوالحسین البصری [۵]، رواه الشیخ ابوالحسین قال ... و ذکر ابن ربن الطبری رحمه الله... [۹]، و هکذا نقل من ابن ربن الطبری [۱۰]، هکذا نقل من ابن ربن الطبری رحمه الله... فذكر الشيخ ابوالحسین رحمه الله [۱۱]. این ارجاعات اشاره به فهرست مفصل ابن ربن از نقل قول های پیشگویی عهدینی کتاب *الدین و الدولة* او دارد که به عنوان منبعی مورد استفاده ابوالحسین بصری در کتاب *غرر الادله* اش بوده است. در حالی که کتاب *غرر الادله* از جمله آثار مفقود ابوالحسین بصری است، بهره گیری ابوالحسین بصری از کتاب *الدین و الدولة* در کتاب مذکور به واسطه نقل قول های مفصل از کتاب *غرر الادله* در کتاب *المنقذ من التقليد* عالم دوازده امامی شیعی حمصی رازی مورد تأیید است. 'مقایسه ای میان بخش نقل قول های عهدینی که عنسی نقل کرده با بخش همانند در کتاب *المنقذ حمصی رازی* مؤید آن است که بخش [۱] و [۴] تا [۱۴] از کتاب *المهجة* مبتنی بر همان مأخذ (یعنی کتاب *غرر الادله*) است.

با وجود منابع مشترک، مقایسه بخش های مربوط در کتاب *المنقذ حمصی رازی* با کتاب *المهجة* عنسی نشانگر تفاوت بارز میان دو متن است. عنسی تنها از بخشی از مطالب عهدینی که حمصی رازی در کتاب *المنقذ* استفاده کرده، بهره برده و نقل کرده است. فزون تر آنکه عنسی مکرر به جای بحث ابوالحسین بصری که حمصی رازی نقل کرده، مطالبی از خود آورده که تنها گاهی شباهت اندکی با آنچه ابوالحسین بصری بنا بر نقل حمصی رازی آورده، بدون هیچ شباهتی لفظی آورده است (بنگرید به بندهای ۴، ۵، ۶، ۷، ۱۰ و ۱۱). مهم ترین تفاوت بارز، استدلال های عنسی بر اساس عبارت های عهدینی است که هیچ تطابقی با استدلال های حمصی رازی ندارد که بر اساس جدول زیر می توان دریافت.

عنسی مکرر به بحث های مفصل خود رد محجه البیضاء در خاتمه تمیز ارجاع داده است (برگ های ۱۷۱ الف، سطر ۹، ۱۷۱ ب، سطر ۲۱، ۱۷۲ ب، سطور ۸-۹، ۱۷۳ الف، سطر ۱۷، برگ ۱۸۷ الف، سطر ۱۰).

1. See C. Adang, "A rare case of biblical 'testimonies' to the Prophet Muḥammad in Muhtazilī literature: Quotations from Ibn Rabban al-Ṭabarī's *Kitāb al-dīn wa-l-dawla* in Abu l-Ḥusayn al-Baṣrī's *Ghurur al-adilla*, as preserved in a work by al-Ḥimmaṣī al-Rāzī," *A Common Rationality: Muhtazilism in Islam and Judaism*, eds. C. Adang, S. Schmidtke and D. Sklare (Würzburg 2007), 297-330.

عهدین	عنسی	حمصی رازی ^۱
Gen. 16:6-12	[10]	[1] (316:3-317:8)
Gen. 49:10, 12	[2] (= al-Ḥasan al-Raṣṣāṣ [1])	-
Deut. 18:15	[1]	[2], with Deut. 18:18-19 (317:12-318:9)
Hab. 3:3-13	[11]	[4], with Gen. 21:20f (319:10-321:2, 318:12-13, 321:7-18)
Isa. 35:1-2	[5]	[7] (324:5-325:4)
Isa. 41:17-20	[6]	[11] (326:11-327:4)
Isa. 42:11-13	[9]	[10] (326:1-9)
Isa. 43:19-20	[7]	[12] (327:5-7)
Ezek. 19:10-14	[8]	[13] (327:10-329:3)
Ezek. 27:21ff	[3] (= al-Ḥasan al-Raṣṣāṣ [2])	-
Zeph. 3:8-10	[4]	[14] (329:4-330:6)

نمی توان گفت که عنسی کتاب غرر ابوالحسین بصری را در اختیار داشته یا او مطالب خود را از منبعی واسطه‌ای گردآوری کرده است. هیچ نسخه‌ای از کتاب غرر تا کنون در یمن یافت نشده هر چند شواهدی در دست که متن یا بخش‌هایی از آن برای عالمان زیدی یمنی شناخته شده بوده است. منبع محتمل واسطه‌ای ممکن است که کتاب *المعتمد فی اصول الدین* رکن الدین محمود بن محمد ملاحمی خوارزمی (متوفی ۱۱۴۱/۵۳۶) باشد که اثر جامع کلامی بوده که تا حد بسیاری مبتنی بر کتاب *تصفح الادلی* ابوالحسین بصری بوده که تا بخش عدم امکان رؤیت باری آن توسط مؤمنان در بهشت - که ابوالحسین در هنگام نوشتن بخش اخیر در گذشته - در دست بوده است.^۱ به نظر می‌رسد ملاحمی در تألیف بخش‌های بعدی کتاب *المعتمد*، به نحو گسترده‌ای از کتاب *غرر الادله* ابوالحسین بصری استفاده کرده باشد.^۲ با این حال این مطلب را اکنون نمی‌توان به نحو مسلمی که کتاب ابن ملاحمی به صورت ناقصی باقی مانده، نشان داد.^۳

۱. بخش‌های موجود از *تصفح الادله* با عنوان ابوالحسین البصری، *تصفح الادله* با مقدمه ویلفرد مادلونگ و زابینه اشمیتکه، ویسبادن، ۲۰۰۶، منتشر شده است.

2. See my "Abū al-Husayn al-Basrī on the Torah and Its Abrogation," *Mélanges de l'Université Saint Joseph* 61 (2008), 559-580.

۳. رکن الدین محمود بن محمد ملاحمی خوارزمی، کتاب *معتمد فی اصول الدین*، با اصلاحات و تجدید نظر در تصحیح توسط ویلفرد مادلونگ، تهران، ۲۰۱۲.

احتمال آنکه هر دو نویسنده یعنی حمصی رازی و عنسی از همان منبع واسطه‌ای مشترک بحث ابوالحسین بصری از پیشگویی های عهدینی آمدن پیامبر اسلام بهره گرفته باشند را می‌توان بر اساس تشابه میان عبارت‌های بند پنجم و یازدهم کتاب عنصی با عبارت‌های مشابه حمصی رازی در *المنقذ* یعنی بخش‌های هفتم و چهارم بیان کرد. عنسی و حمص رازی به ابوالحسین بصری دقیقاً در همان جای از عبارت‌ها اشاره دارند و این، امکان آن را که یکی از آن‌ها یا هر دو به منبع اصلی دسترسی داشته‌اند، منتفی می‌کند.^۱

تصحیح آمده در ادامه از بخش مربوط کتاب *المهجة عنسی* مبتنی بر دو نسخه خطی از کتاب او یعنی نسخه کتابخانه مونیخ، کتابخانه دولتی بایریشه، نسخه‌های عربی، شماره ۱۲۷۳، برگ‌های ۹۳ ب، سطر ۱۳- برگ ۹۶ الف، سطر ۱۷ (که با علامت اختصاری آ یاد شده) و نسخه دوم موجود در کتابخانه مونیخ، کتابخانه دولتی بایریشه، نسخه‌های عربی، شماره ۱۲۸۶، برگ‌های ۱۸۸ الف، سطر ۶- برگ ۱۹۰ الف، سطر ۵ (که ب علامت اختصاری ب یاد شده) است. در پاورقی عبارت‌های مشابه کتاب *المنقذ* حمصی رازی به طور کامل نقل شده است.

«وأيضا مما يدل على نبوته - صلى الله عليه وآله - ما ورد في الكتب الأولى المنزلة من الله تعالى فإنها تشهد له بالرسالة كما قال تعالى في آيات كثيرة (مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ) [البقرة (۲): ۹۷ و غيرها] أي أنه على مصداق ما شهدت به الكتب الأولى. وحكى أن عيسى عليه السلام قال (وَمُشِيرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ) [الصف (۶۱): ۶]. و قال في اليهود (الَّذِينَ أَتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ) [البقرة (۲): ۱۴۶]. و قد شهد له من أهل التورات والإنجيل من أسلم <أ ۹۴> منهم وأقروا أنه مذكور عندهم معهود عليهم فيه كما ذكره الله تعالى في القرآن. و نحن نذكر بعضاً مما في الكتب الأولى ليتضح أن نبوته - عليه السلام - ظاهرة جلية.

[۱] منها في الفصل الحادي عشر من السفر الخامس عن موسى عليه السلام: «إن الرب قال لموسى أنه مقيم لهم نبياً مثلك من بين إخوانهم و أيما رجل لم يسمع كلماتي التي يؤذيها عنى ذلك الرجل باسمي أنا أنتقم منه.» [Deut. ۱۸: ۱۸-۱۹]

و هذا يدل على أن النبي الذي يقيمه ليس من بني إسرائيل بل من إخوانهم، أولاد إسماعيل، و لم يخرج نبي منهم سوى محمد - صلى الله عليه وآله - و قد كان خروجه بين بني إسرائيل في المدينة، لأنهم مطبقون بها النظر و قريظة و بني قينقاع و الشام.^۲

۱. بنگرید به: بخش [۵]: و ذکر الشيخ ابوالحسین البصری انه را هذا الكلام ... قال: و علمت انه في هذا الكلام Cf. section [5]: *wa-dhakara al-Šaykh Abū l-Husayn al-Basrī annahu rā'a hadhā l-kalām ... qāl: wa-'alimtu anna fī hādihā l-kalām ...* and ed. Adang, 324:8-9: *qāla: wa-ra'aytu ... qāla l-Šaykh: ... fā-'alimtu anna fī hādihā l-mawdi'*, and section [12]: *wa-amma l-nasārā fā-dhakara l-Šaykh Abū l-Husayn rahimahu llāh annahu rā'a fī nuqūlīhim ... qāla l-Šaykh rahimahu llāh: wa-nuqila lī ...* and 320:7-8: *qāla: fā-amma l-nasārā fā-ra'aytu fī nuqūlīhim ... qāla: wa-nuqila ...*

۲. بنگرید به: حمصی رازی، منقذ، ص ۳۱۷، سطر ۹-۳۱۸، سطر ۹: «و قال في الفصل الحادي عشر من السفر الخامس

[۲] و من ذلك أن فى التورات «أن يعقوب قال: لا يزول الملك من يهودا و الوحى من بين رجليه حتى يأتى الذى له الملك، و إياه تنتظر الأمم، محمرة عيناه كشارب الخمر بيضاء^١ أسنانه كشارب اللبن» [cf. Gen. ٤٩:١٠, ١٢].

و هذا يدلّ على أن ذلك هو محمد - صلى الله عليه و آله - لأنّ بخيرا تأمل حمرة عينيه و الصفات فوجدها كاملةً فيه، و لا يجوز أن يكون من تأمله اليهود و هو المسيح، لأنّه لا يبطل أمر يهودا، و ما زال من اليهود إلّا برسول الله صلى الله عليه و آله.

[۳] و فى بعض كتبهم عن الله تعالى أنه قال: «إني مؤيد بنى قيدار بالملائكة فيخرجون إليكم بالحيل و البغض^٢ و السلاح فيدينونكم الدين و يهشمون أنافكم بالحمية و الغضب و ينزعونكم لباس عزكم و يسلبونكم آله مجدكم و جميع رضاي يفعلون بكم».

وينو قيدار هم العرب^٣، فلو كانت على خطأ فيما فعلت باليهود ما ذكر الله مدحهم بذلك و لا رضىه. [۴] و منها فى الفصل الأول من كتاب صفنيا: «أيها الناس، <ب ١٨٨> ترجوا اليوم الذى أقوم فيه للشهادة، فقد حان أن أظهر حكمى بحشر الأمم و جمع^٤ الملوك لأصّب عليهم سخطى و أليم عقابى فستحترق الأرض <أ ٩٤> احتراقاً بسخطى و نكيرى^٥، هناك أجدد للأمم اللغة المختارة ليذيقوا اسم الربّ جميعاً وليعيدوه فى رقية^٦ واحدة معاً وليأتوا^٧ بالذبايح من معابر أنهار كوش» [Zeph. ٣:٨-١٠].

عن موسى عليه السلام: «إن الرب الهكم يقيم نبياً لكم مثلى من بينكم ومن إخوتكم فاسمعوا». و فى هذا الفصل: «إن الرب قال لموسى عليه السلام: إني مقيم لهم نبياً مثلك من بين إخوتهم و أيما رجل لم يسمع كلماتى التى يؤديها عنى ذلك الرجل باسمى أنا أنتقم منه». قال الشيخ: و رأيت فى التوراة بعد قوله «من إخوتهم»: «و أجعل كلمتى فى فيه، و أيما رجل لم يسمع القول الذى يتكلم باسمى فإنى أنتقم منه». و هذا الكلام يدلّ على أن النبى الذى يقيمه ليس من بنى إسرائيل، لأن من خاطب قوماً فقال لهم: «إني أقيم من إخوتكم رجلاً»، استفيد من ذلك أنه لا يكون من أنفسهم، كما أن من قال لبنى هاشم: إنه سيكون من إخوتكم إمام، عُقِل منه أنه لا يكون من بنى هاشم. و كل نبى بعث من بعد موسى لم يكن من إخوتهم، لأنّه كان من ولد إسرائيل، و النبى عليه السلام من إخوتهم، لأنّه من ولد إسماعيل، وإسماعيل أخو إسحاق. و لو كانت هذه البشارة بنبى من بنى إسرائيل، لم يكن لها معنى، لأنّ الله تعالى قد بعث من الأنبياء من بنى إسرائيل بعد موسى خلقاً كثيراً. قال: و ذكر لى بعض اليهود أنهم يعتقدون أنه لا يجىء نبى من بنى إسرائيل من بعد موسى، و هذا يؤكّد ما ذكرناه من أن البشارة كانت بنبى من غيرهم. فإن قالوا: قوله «من بينكم» يمنع أن يكون المراد به محمّداً، لأنّه لم يقم من بين بنى إسرائيل. قيل: بل قام من بينهم، لأنّه قام بالحجاز و بعث بمكة و هاجر إلى المدينة و بها تكامل أمره، و قد كان حول المدينة بلاد اليهود، كخير و بنى قينقاع و النضير و غير ذلك. و أيضاً، فإنّ الحجاز يقارب الشام و جمهور اليهود كانوا إذ ذاك بالشام، فمن قام بالحجاز فقد قام من بينهم، لأنّه ليس هو بعيد منهم.

١. بيضاء: بيض، أ. ب.
٢. والبغض: و البغض، ب.
٣. العرب: للعرب، أ.
٤. و جمع: و جميع، أ. ب.
٥. و نكيرى: و نكرى، أ. ب.
٦. رقيه: ريفه، أ. ب.
٧. وليأتوا: وليأتوى، أ.

و قد فعل الله تعالى ذلك لمحمد - صلى الله عليه و آله - فإنه جدّد به للأُمّ التّعبد باللغة العربية و هى المختارة حتى صاروا يحتاجونها فى تلاوة القرآن و الأذان و الإقامة و الخطبة و التشهد و سائر أذكار الصلاة و التسبيح و صار كثير من الأقاليم ما نطقهم إلا باللغة العربية و ذلك لمحمد - صلى الله عليه - خرجت أمته و ظهرت على جميع الأديان و ملكت البلاد^١ و العباد شرقاً و غرباً و احتلّطوا بهم حتى لا ينطقون فى كثير من بلدانهم^٢ إلا بالعربية^٣.

[٥] و منها فى الفصل السادس عشر من أشعياء «لتفرح أرض البادية العطشى، و لتبتهج البرارى و الفلوات، و لتستتنّ و تغلّو^٤ مثل الوعل فإنها ستعطى بأحمد محاسن لبنان، و كمثل حسن الدساكر و الرياض و سترون جلال الله و بهاء إلها^٥» [Isa. ٣٥: ١-٢] و هذا تصريح باسم أحمد - صلوات الله عليه - و قد أعطيت أرض العرب فى البوادرى و البرارى به الرياض و أنواع الفاكهة فى بوادرى مكة و غرابى دجلة من البصرة و كانت من الفقار و المهامه و كثر سكنها.

و ذكر الشيخ أبو الحسين البصرى أنه رأى هذا الكلام فى نقول النصارى و لم يذكر فيه أحمد. قال: و علمت أن فى هذا الكلام كلام قد أسقطه بعضهم، و لعل بعضهم حرّفه^٦.

١. البلاد: للبلاد، ب.

٢. فى كثير من بلدانهم: إضافة فوق السطر، أ.

٣. بالعربية: باللغة العربية، ب. بنكرید به حمصى راز، منقذ، ص ٣٢٩، سطر ٤- ص ٣٣٠، سطر ٦: «و فى الفصل الأول من كتاب صنفيا: «أيها الناس، ترجوا اليوم الذى أقوم فيه للشهادة، فقد حان أن أظهر حكمى بحشر الأمم و جمع الملوك لأصّب عليهم سخطى و أليم عقابى فستحترق الأرض احتراقاً بسخطى و نكبرى، هناك أجدد للأُمّ اللغة المختارة ليذيقوا اسم الرب جميعاً وليعبدوه فى رقية واحدة معاً وليأتوا بالذبايح من معابر أنهار كوش». و معلوم أن اللغة العربية مختارة قد شاعت فى الأرض، و ذلك أنها صارت تتداول بالمشرق كله و فى البحار و الجبال بعد أن كانت لا تذكر فيها. قال الشيخ: فأما بالعراق و الشام و الجزيرة و مصر و بلاد المغرب فكانت لا تذكر فيها، ثم صارت طبع أهلها العربية بعد دخول الإسلام فيها، حتى صار الصبى إذا نشأ لا يحسن إلا العربية، و قد كان الأمر قبل الإسلام بخلاف ذلك. قال: و لقد كنت أعجب من هذا حتى قرأت هذا الفصل من كتاب صنفيا فقد علمت أن الله جدّد هذه اللغة بهذه الشريعة التى جاءت بالانتقام من ملوك الآفاق و إزالة دولتهم، فدل ذلك على أنها من عنده. و نقل بعضهم: «هناك أجدد للأُمّ الشفة المختارة»، و هذا لا ينافى ذلك النقل، لأنه قد يعبر بالشفة عن اللغة كما يعبر باللسان عن اللغة، فيقولون: قال أهل اللسان، وهم يريدون أهل اللغة و يقولون فى لسان العرب كذا و كذا، و هم يريدون فى لغة العرب. و الذى يبين ما قلناه أنه لا يجوز أن يكون أراد به تجدد الشفة على الحقيقة، لأن الشفة قد خلق جنسها من قبل و لم يجددها الله تعالى فى ذلك الوقت. و قد قالوا: أراد بتجديد الشفة تجديد حمد الله، و هو الشفة المختارة. فيقال لهم: هذا لا يصح، لأنكم إن أردتم أن يجدد فعل حمد الله فذلك لا يجوز، لأن العبيد هم الذين يحمدون الله و يفعلون ذلك. و إن أردتم أنه يجدد الأمر بالحمد و التّعبد به، فذلك قد سبق من الله، فعلمنا أنه يجدد التّعبد بلغة و التكلم بها، و يجعل بعض الأمم مطبوعين عليها و هو ما جدّد من التّعبد بتلاوة القرآن و الأذان و الإقامة و الخطبة و التشهد و الدعاء فى الصلاة....، و بما جعل الله اللغة العربية طبعاً لأقاليم لم يكن أهلها مطبوعين عليها.

٤. و تغلّو: و تزهر، أ. ب.

٥. إلها: الاهنا، أ. ب.

٦. بنكرید به: حمصى رازى، منقذ، ص ٣٢٤، سطر ٥- ص ٣٢٥، سطر ٤: «و فى الفصل السادس عشر من إشعياء: «لتفرح أرض البادية العطشى، و لتبتهج البرارى و الفلوات، و لتستتنّ و تغلّو مثل الوعل فإنها ستعطى بأحمد محاسن لبنان، و كمثل

[۶] و منها فی الفصل العشرين من کتاب أشعیا: «إن الضعفاء و المساکین يستسقون ماء و لا ماء لهم، و قد جفّت ألسنتهم من الظماء، و أنا الربّ أجیب يومئذ دعوتهم و لن أهملهم، بل أفجرّ [لهم] فی الجبال الأنهار، و أجرى بین القفار العیون و أحدث فی البدو أجاماً و أجرى فی الأرض العطشی ماءً معیناً و أنبت فی القفار [و] البلاقع الصنوبر و الآس و الزيتون و أغرس فی القاع الصفصف السرو البهیة، لیروها جميعاً، ثم یتدبروا و یعلموا أن ید الله صنعت ذلك و قدوس إسرائيل ابتدعه.» [Isa. ۴۱: ۱۷-۲۰]

و هذه صفات < ۱۹۵ > العرب، لأنهم كانوا فی المعاطش، [ثم] تفجّرت لهم المصانع فی القفار و بین الجبال و جرت الأنهار بغربی البصرة و ذلك بظهورهم بدولة محمد صلی الله علیه و آله.^۱

[۷] و منها ما أكدّه فی الفصل الحادی و العشرين من کتاب أشعیا: «إنی خالق امرأً جدیداً، و سترون ذلك و تعرفونه لتسبّحنی و تحمدنی حیوانات البرّ^۲ من بنات آوی حتی النعائم، لأننی أجریت الماء فی البدو و أجریت الأنهار فی بلد أبشمون لتشرب منها [أمتی] المصطفاة و تشرب منها الأمة التي اصطفيتها.» [Isa. ۴۳: ۱۹-۲۰]

[۸] و بلد ایشمون (?) هی القفار و الأمة المصطفاة التي صارت لها بلاد البدو كما ذکرهم أمة محمد صلی الله علیه و آله. و لیس لهم أن یصرفوه إلى ما ینتظر اليهود من المسیح، لأن ما < ب ۱۸۹ > فی کتاب أشعیا أنه من بلاد البدو و جبال فاران كما لعلنا یذكره، و المسیح إنما ینتظر من بلاد الروم، و لأنه قد بین ذلك فی کتاب حزقیال قال: إن الذي یظهر من البادية یشرب منه حنط اليهود، و هو «إن أمک^۴

حسن الدساكر و الریاض و سترون جلال الله و بهاء إلهنا». هذا فی نقل ابن ربّین. قال: و رأیت فی نقول النصاری «یفرح الفقر العطشان و تجذل القاع، و لینضر كالفاغیة التي ینضر فیها الفواغی فإنها ستعطی محاسن لبنان»، و لم یذكروا «أحمد». قال الشیخ: و نقل من السریانی «فإنها ستعطی بأحمد محاسن لبنان»، فعلمت أن فی هذا الموضع كلاماً قد أسقطه بعضهم، و لعل بعضهم قد حرّفه. و لیس یضرن أن لا یشرب هذا الاسم موجوداً، لأن الناس قد علموا أنه قد حصل بسواد مكة من الریاض و أنسواع الفاكهة، و حصل بغربی دجلة البصرة، و كانت من القفر ما قد علمه كل أحد من الریاض، و كان ذلك بالإسلام، و البشارة به تقتضی صحة ما تمّ هذا كله به».

۱. بنگرید به: حمصی رازی، منقذ، ص ۳۲۶، سطر ۹- ص ۳۲۷، سطر ۴: «و دلّ قوله لتراتج البوادی و قراها و لتصیر أرض قیدار مروجاً» علی أن یأتی من قبل الله ما فیہ نصرة هذا المكان و نصرة أهله، و أنه غیر منتقم من جمیع أهله، و هذا موافق لقوله فی الفصل العاشر: «إنك ستأتین الأمر من جهة الیمن و من أرض البادية»، و موافق لقوله فی الفصل العشرين: «إن الضعفاء و المساکین يستسقون ماء و لا ماء لهم، و قد جفّت ألسنتهم من الظماء، و أنا الربّ أجیب يومئذ دعوتهم و لن أهملهم، بل أفجرّ لهم فی الجبال الأنهار، و أجرى بین القفار العیون و أحدث فی البدو أجاماً و أجرى فی الأرض العطشی ماءً معیناً و أنبت فی القفار و البلاقع الصنوبر و الآس و الزيتون و أغرس فی القاع الصفصف السرو البهیة، لیروها جميعاً ثم یتدبروا و یعلموا أن ید الله صنعت ذلك و قدوس إسرائيل ابتدعه». و هذه صفات العرب، لأنهم كانوا فی المعاطش، ثم تفجّرت المصانع فی القفار و بین الجبال و جرت الأنهار بغربی البصرة و كانت قفاراً، و كل ذلك بالإسلام.

۲. البرّ: أكثر، أ ب.

۳. بنگرید به: حمصی رازی، منقذ، ص ۳۲۷، سطور ۵-۷: «ثم و قد أكد فی ذلك فی الفصل الحادی و العشرين: «إنی خالق امرأً جدیداً، و سترون ذلك و تعرفونه لتسبّحنی و تحمدنی حیوانات البرّ من بنات آوی حتی النعائم، لأننی أجریت الماء فی البدو و أجریت الأنهار فی بلد أبشمون لتشرب منها أمتی المصطفاة و تشرب منها الأمة التي اصطفيتها.» و قد صدّق الله هذا الخبر بما أحدث بالإسلام من المصانع و الأنهار فی البادية، لیشرّب منها الحجاج و بلد ایشمون هو القفار». ۴. أمک: امد، أ ب.

مغروسة على الماء بدمک، فهى کالکرمة التى أخرجت ثمارها وأغصانها عن مياه كثيرة و تفرقت منها أغصان کالعصى قوية مشرفة على أغصان الأكابر والسادات وبسقت و ارتفعت أغصانهم وأفنانهم^١ على غیرهم و حسنت أقدارهم بارتفاعهم و التفاف^٢ شعبهم، فلم تلبث تلك الکرمة أن^٣ قلعت بالسخطة و ضرب بها على الأرض و أحرقت السمائم ثمارها، و تفرق^٤ قواها، و بیس عصی عزّها^٥ و أتت علیها النار فأکلتها، فعند ذلك غرس غرس^٦ فى البدو فى الأرض المهملة المعطلة العطشى و خرج من أغصانه الفاضلة». [Ezek. ١٩: ١٠-١٤]

و فى نقل النصارى: «وخرج من أغصانه^٦ المختارة^٧»، و نقل من السريانى «من أغصانه المنتجة نار، فأکلت ثمار تلك حتى لم تبق منها عصا قوية و لا قضيب ينهض بأمر السلطان»، و ليس يشکون أن هذا الکلام ورد فى ذم اليهود و سخط الله علیهم و ذلك دلیل على أنه تبقى <أ ٩٥ب> بقية یزیلها الغرس الذى غرس فى أرض البادية، و دلّ قوله «من أغصانه المنتجة» على أنه نبی^٨ من قبل الله تعالى و هذا إنما تحقّق بالنبیّ علیه السلام، لأن اليهود زالت دولتهم و لم یبق منها شیء إلا^٩ شیء بأرض الحجاز [کخبیر] و غيرها من القرى، فزال ذلك المنتجب البارز من الغرس^{١٠} الذى غرس بالبادية فالغرس هو النبیّ صلى الله علیه و آله و اتباعه، و الغصن المنتخب هو على بن أبى طالب علیه السلام، و الذين كانوا معه حين فتح خبیر.^{١١}

١. و أفنانهم: وایعالهم، أ. ب.

٢. و التفاف: وایغاف، أ.

٣. أن: لن، أ.

٤. و تفرق: تفرقت، ب.

٥. عصی عزّها: عصا غیرها + (إضافة فوق الهامش): أظنه عضاهها، أ. ب.

٦. أغصانه: + الفاضلة (مشطوب)، أ.

٧. المختارة: لمختاره، أ.

٨. نبی: شی، أ. ب.

٩. إلا: + لا شی (مشطوب)، أ.

١٠. الغرس: للغرس، أ.

١١. حمصی رازى، منقذ، ص ٣٢٧، سطر ١٠- ص ٣٢٩، سطر ٣: «فدل جملة ما ذکرناه على أن کتاب إشعيا مملؤ بذكر البادية و بلاد العرب و البشارة بما حدث فيها بالإسلام و ليس لهم أن یصرفوا ذلك إلى المسيح الذى ینتظرونه، لأن النصارى لا ترى ذلك، و لا اليهود تقول أنه یأتى من أرض العرب و جبال فاران، و لأن الإکتار من ذکر البادية يدل على أن المبرسر به له اختصاص بالبادية. و عندهم أن الذى ینتظرونه یأتى من بلاد الروم و يكون اليهود متفرقین فى البلاد، و لأنه قد بان فى الفصل التاسع من کتاب حزقیل أن الذى یظهر من البادية يكون فيه حتف اليهود، و هو «إن أمک مغروسة على الماء بدمک، فهى کالکرمة التى أخرجت ثمارها و أغصانها من مياه كثيرة و تفرعت منها أغصان کالعصى قوية مشرفة على أغصان الأكابر و السادات و بسقت و ارتفعت أغصانهم و أفنانهم على غیرهم و حسنت أقدارهم بارتفاعهم و التفاف شعبهم، فلم تلبث تلك الکرمة أن قلعت بالسخطة و ضرب بها على الأرض و أحرقت السمائم ثمارها، و تفرق قواها، و بیس عصی عزّها و أتت علیها النار فأکلتها، فعند ذلك غرس غرس^٦ فى البدو و فى الأرض المهملة المعطلة العطشى و خرجت من أغصانه الفاضلة نار، فأکلت ثمارها حتى لم تبق منها عصا قوية و لا قضيب ينهض بأمر السلطان». هذا نقل ابن ربن. و فى نقل النصارى: «وخرج من أغصانه المختارة»، و نقل من السريانية «المنتجة»، و ليس یستنکرون فى أن هذا الکلام ورد فى ذم اليهود و سخط الله علیهم. قال الشیخ: فدل ذلك على أنه تبقى من أمرهم بقية یزیلها الغرس الذى

[۹] و منها قيل: هذا في الفصل العشرين من أشعيا و هو مذكور في الثالث و خمسين و مائة من مزامير داود رواه الشيخ أبو الحسين قال رآه: و ذكر ابن ربن الطبري رحمه الله أنه في الثاني و خمسين هكذا «لترتاج البوادی و قراها و لتصير أرض قیدار مروجاً، و ليسبح سكان الكهوف و ليهتفوا من قلال الجبال بحمد الرب و ليزعوا تسايحه، فإن الرب يأتي كالجبّار^۱ و كالرجل المحرّك^۲ المتلطي المتكبر^۳ فهو يزجر و يتجبر و يقتل أعدائه» [cf. Isa. ۴۲:۱۱-۱۳].

و قیدار هو أبو^۴ العرب و ابن إسماعيل، و أرضه مكة، و قد صارت مروجاً. و قد أخبر أنه يجيء مما هو من قبل الله سبحانه مما فيه الانتقام من الأعداء. و ذلك يدل على مثل ما دلّ عليه ما قبله و إن هذا الذي ينقم يخرج بأمر الله من بنی قیدار، و ليس إلا محمد صلى الله عليه.

[۱۰] و منها في الفصل التاسع من السفر الأول من التوراة «إن هاجر لما غضبت على سارة تراءى لها ملك الله فقال لها: يا هاجر أين تريدین و من أين أقبلت؟ قالت: أهرب من سيّدتی سارة. فقال لها: ارجعي إلى سيدتك و اخفضي لها، فإن الله سيكثر زرعك و ذريتك، و ستحبلین و تلدين ابناً و تسمينه إسماعيل من أجل أن الله سمع دعاك و خشوعك، و هو يكون غير الناس، و تكون يده فوق الجميع و يد الجميع مبسوطة إليه <ب ۱۸۹> بالخضوع، و هو يسكن على جميع تحوم إخوته». [Gen. ۱۶:۶-۱۲] و هكذا نقل من ابن ربن الطبري الطبيب.

و هذه بشارة و ليس يجوز أن يبشر بالملك من قبل الله إلا و هو حقّ و صواب. <أ ۱۹۶> و معلوم أن إسماعيل و أولاده ما كانوا متصرفين إلا في القليل من الأرض و ما بسطت يد الجميع

غرس في أرض البادية، و دلّ قوله «من أغصانه المنتجة» على أنه نبي من قبل الله و هذا إنما تحقق بالنبي عليه السلام، و ذلك أن اليهود زالت دولتهم و لم يبق منها إلا شيء يسير بأرض الحجاز كخيبر و غيرها من القرى، فزال ذلك بالغصن المنتجب البارز من الغرس الذي غرس في البادية فالغرس هو النبي عليه السلام، والغصن المنتجب هو علي بن أبي طالب عليه السلام، والذين كانوا معه حين فتح خيبر.

۱. ربن: زين، أ.

۲. كالجبّار: كالجیاد، أ.ب.

۳. المحرّك: المعرب، أ؛ المحرب، ب.

۴. المتكبر: للمیكر، أ.ب.

۵. أبو: اب، أ.ب.

۶. بنگريد به: حمصی رازی، منقذ، ص ۳۲۶، سطور ۹-۱: «و في الفصل العشرين من إشعيا و هو مذكور في الثالث و الخمسين و مائة من مزامير داود على ما رأيته، و ذكر ابن ربن الطبري أنه في الثاني و الخمسين: «لترتاج البوادی و قراها و لتصير أرض قیدار مروجاً، و ليسبح سكان الكهوف و يهتفوا من قلال الجبال بحمد الرب و ليزعوا تسايحه، فإن الرب يأتي كالجبّار و كالرجل المتحرّك المتلطي المتكبر فهو يزجر و يتجبر و يقتل أعداءه». و قیدار هو أبو العرب و ابن إسماعيل، و أرض قیدار مكة، و قد صارت مروجاً. و قد أخبر أنه يجيء ما هو من قبل الله تعالی مما فيه انتقام من الأعداء، و دلّ نسبته ذلك إلى الله على أنه حق غير باطل، و دلّ على ذلك أيضاً بقوله: «و ليسبح سكان الكهوف و يهتفوا بحمد الرب» لأجل ما يجيء من قتل الأعداء. و دلّ قوله «لترتاج البوادی و قراها و لتصير أرض قیدار مروجاً» على أن يأتي من قبل الله ما فيه نصرة هذا المكان و نصرة أهله، و أنه غير منتقم من جميع أهله...».

۷. ربن: زين، ب.

بالخضوع إِلَّا لأمة محمد صلى الله عليه وآله فملكوا البلاد العراق و الشام و العرب و الشرق.^۱ [۱۱] و فى بعض كتبهم «جاء الله من طور سينا و القدوس من جبال فاران، لقد انكسفت السماء من بهاء محمد و امتلأت الأرض من حمده. يكون شعاع منظره مثل النور، يحوط بلده بعزه، تسير المنيا أمامه و تصحب سباع الطير أجناده، قام فمسح الأرض و تأمل الأمم و بحث عنها. فتضععت الجبال القديمة و اتضعت الروابي الدهرية، و تزعزعت ستور أرض مدين، و لقد حاز المساعى القديمة و غضب الرب على الأنهار، فرجزك فى الأنهار و احتدام صولتك^۲ فى البحار. ركب الخيول و علوت مراكب الإنقاذ و الغوث، و ستترع فى قسيك إغراقاً و ترعاً و ترتوى السهام بأمرک يا محمد ارتواءً، و تحرث الأرض بالأنهار. فلقد رأيتك الجبال فارتاعت و انحرف عنك شؤبوب السيل و نعت المهاوى نعيراً و رعياً، و رفعت أيديها وجللاً و خوفاً، و توقفت الشمس و القمر عن مجراهما، و سارت العساكر فى بريق سهامک و لمعان نيازکک. تدوخ الأرض غضباً و تدوس الأمم رجزاً، لأنک ظهرت لخلص أمتک و إنقاذ تراث آبائک». [Hab. ۳:۳-۱۳] هذا نقل من [ابن] ربّن الطبرى رحمه الله.

فأما النصارى فذكر الشيخ أبو الحسين رحمه الله أنه رأى فى نقولهم: «والظهر من جبال فاران، لقد تغطت السماء من بهاء المحمود و ترتوى السهام بأمرک المحمود، لأنک ظهرت لخلص أمتک و إنقاذ مسيحک». قال الشيخ رحمه الله: و نقل لى من السريانى بدلاً من قوله «و تأمل الأمم و بحث عنها» «كرب^۳ الأمم»، و بدلاً من قوله «ونعرت المهاوى»: «رفعت الهاوية صوتها و أخذت

۱. بنگرید به: حمصی رازی، منقذ، ص ۳۱۶، سطر ۳- ص ۳۱۷، سطر ۸: «ففى ذلك ما فى الفصل التاسع من السفر الأول: «إن هاجر لما غضبت عليها سارة ترائى لها ملك الله تعالى فقال: ياهاجر أين تريدین و من أين أقبلت؟ قالت: أهرب من سيدتي سارة. فقال لها: ارجعي إلى سيدتك و اخضعي لها، فإن الله سيكثر زرعك و ذريتک، و ستحلبین و تلدين ابناً و تسميه إسماعيل من أجل أن الله تعالى سمع تبتلك و خشوعک، وهو يكون غير الناس، و تكون يده فوق يد الجميع و يد الجميع ميسوطة إليه بالخضوع وهو يسكن على تخوم أرض جميع إخوته». و هكذا نقل ابن رباء الطبرى، و فى بعض النسخ ابن ربّن الطبيب. قال الشيخ أبو الحسين: فسمعت بعض اليهود ينقل كذلك: «و تكون يده فى الكل و يد الكل فيه»، قال: لأن الموجود فى العبرانى باذ بکول و باذکول. و زعم أن هذا الباب يحتمل أن يده متصرفه فى الكل، و يحتمل أن يده فى الكل بمعنى أنه يكون مخالطاً للكل. و وجه الاستدلال بهذا الكلام أنه خرج مخرج البشارة، و ليس يجوز أن يبشر الملك من قبل الله تعالى بالظلم و الجور و بأمر لا يتم إِلَّا بالكذب على الله سبحانه. و معلوم أن إسماعيل و ولده لم يكونوا متصرفين فى الكل، أعنى فى معظم الدنيا و معظم الأمم، و لم يكونوا مخالطين للكل و مازجين لهم و أيديهم معهم و أيدي الكل معهم إِلَّا بالإسلام، لأنهم كانوا قبل الإسلام محصورين فى البادية، لا يتجاسرون على الدخول فى أوائل العرب و أوائل الشام إِلَّا على خوف تام. فلما جاء الإسلام استولوا على الشرق و الغرب بالإسلام و مازجوا الأمم و وطنوا بلادهم، و مازجتهم الأمم و خالطوهم و قصدوهم و حجوا قبلتهم و دخلوا إلى باديتهم لمجاورة الكعبة و لأخذ معالم الدين من المدينة أو مكة. فلو لم يكن النبى صادقاً على ما يدعون لكان هذا القصد من الأمم، و هذه المخالطة منهم للأمم و من الأمم لهم معصية لله و خروجاً عن طاعته و دينه إلى معصيته و طاعة الشيطان، و الله عز وجل يتعالى عن أن يبشر بما هذه سبيله».

۲. انكسفت: انكسفت، أ. ب.

۳. صولتك: صوفيك، أ. ب.

۴. كرب: كذب، أ؛ كذب، ب.

بسط باعها»، أی: ارتفع مَنْ كان منخفض القدر في العكس و قوله «فتضععت الجبال القديمة»، أی انخفض الملوك و من كان رفیع القدر. و نقل و توقفت الشمس و القمر عن مجراهما <أ ٩٦ب> لیستنیر فی بریق سهامک و لمعان نیازکک^۱، أی: إنه قد بلغ من كثرة عساكر و كثرة سلاحهم ما قد یزید شعاعه على شعاع الشمس و القمر، فقد غشاهما^۲ و احتاجا إليه، و ذلك على سبیل المبالغة^۳. و جبال فاران هو الحجاز، لأن فی التورات «أن إسماعیل یعلم^۴ الرمی فی بریة فاران» و معلوم أنه إنما سكن مكة^۵ صلوات الله علیه. و فيه دلالة أن محمدًا الخارج من جبال فاران هو رسول الله صلى الله علیه دون المسيح الذی یظنه اليهود من بلاد العجم. فأما نقل بعضهم المحمود فهو یعنی محمد، لأن محمود و محمد هما اللذان وقع لهما الحمد و هو فی السریانیة مسیحًا أی محمود و محمد و لهذا إذا أراد السریانی أن یحمد الله سریحا لا لاهًا فقوله سریحا هو الحمد و لم یأت من جبال فاران مَنْ صفته <ب ۱۸۹ب> هكذا إلاً محمد و ما ذكره فی البحار و انقيادها له یدلّ أنه رسول الله صلى الله علیه و آله، لأن أمته زکیت البحار بالخیول و أطاعت فی ذلك و انقادت لها. و أما قوله «إنقاذ مسیحک»، فإن النبى - صلى الله علیه - أنقذ المسیح عیسی علیه السلام من افتراء اليهود علیه و کذب النصارى له. و فی نقل اليهود: «جاء الربّ من طور سیناء و القدوس من جبال فاران سرمدًا»، و هذا یدلّ أن المراد

۱. نیازکک: ببارک، أ.

۲. غشاهما: عشیتها، أ ب.

۳. بنگرید به: حمصی رازی، منقذ، ص ۳۱۹، سطر ۱۳- ص ۳۲۱، سطر ۳: «قال: وأيضاً، ففي كتاب حقوق بيان ما قلناه و هو: «جاء الله من طور سیناء و القدوس من جبل فاران، لقد انكسفت السماء من بهاء محمد و امتلأت الأرض من حمده. یكون شعاع منظره مثل النور، یحوط بلده بعزه، تسیر المنايا أمامه و تصحب سباع الطیر أجناده، قام فمسح الأرض و تأمل الأمم و بحث عنها. فتضععت الجبال القديمة و اتضعت الروابي الدهرية، و تزعزت ستور أرض مدين، و لقد حاز المساعي القديمة و غضب الرب على الأنهار، فرجزک فی الأنهار و احتدام صولتک فی البحار. ركب الخيول و علوت مراكب الإنقاذ و الغوث، و سترع فی قسيك إغراقاً و ترعاً و ترتوى السهام بأمرک یا محمد ارتواءً، و تحرث الأرض بالأنهار. فلقد رأتك الجبال فارتاغت و انحرف عنک شؤبوب السيل و نعت المهاوى نعيراً ورعباً، و رفعت أيديها و جلاً و خوفاً، و توقفت الشمس و القمر عن مجراهما، و سارت العساكر فی بریق سهامک و لمعان نیازکک. تدوخ الأرض غضباً و تدوس الأمم رجزاً، لأنک ظهرت لخلاص أمتک و إنقاذ تراث آبائك». هكذا نقل ابن ربین الطبری. قال: فأما النصارى فرأيت فی نقولهم: «و ظهر من جبل فاران، لقد تقطعت السماء من بهاء المحمود و ترتوى السهام بأمرک المحمود، لأنک ظهرت لخلاص أمتک و إنقاذ مسیحک». قال: و نقل من السریانی بدلاً من قوله «و تأمل الأمم و بحث عنها» «كرب الأمم»، و بدلاً من قوله «و نعت المهاوى»: «رفعت الهاوية صوتها و أخذت بسط باعها»، أی: ارتفع مَنْ كان منخفض القدر فی العسکر. و قوله «فتضععت الجبال القديمة»، أی انخفض الملوك و من كان رفیع القدر. و توقفت الشمس و القمر عن مجراهما لیستنیر فی بریق سهامک و لمعان نیازکک، أی: إنه قد بلغ من كثرة عساكر و كثرة سلاحهم ما قد صار شعاعه یزید على شعاع الشمس و القمر، فقد غشاهما و احتاجا إليه، و ذلك على سبیل المبالغة و هذه الصفة موجودة فی النبى علیه السلام و أمته.

۴. یعلم: تعلّم، ب.

۵. مكة: مله، ب.

۶. بنگرید به: حمصی رازی، منقذ، ص ۳۱۸، سطور ۱۲-۱۳: «و جبل فاران هو بالحجاز، لأن فی التوراة: «إن إسماعیل تعلم الرمی فی بریة فاران»، و معلوم أنه إنما بمكة».

به الوحی و الشرع دائماً و أنه ليس الغرض به المسيح الدجال، لأنه لا يكون إلا قليلاً.^۱
[۱۲] و هذه البشارات في الكتب المتقدمة تدلّ على أن محمداً صلى الله عليه و آله نبى صادق و أن
ما جاء به حقّ و صواب. و ذكر مشايخنا أن هذا القبيل كثير جداً و يعرفه من يعرف اللغة السريانية. و
قد تمّ بما ذكرناه الموضع الثاني و هو في الدلالة على نبوته صلى الله عليه و آله.

پی نوشت:

1. The page numbers refer to the edition in Adang, "A rare case".

۱. بنگرید به: حمصی رازی، منقذ، ص ۳۲۱، سطور ۳-۱۸: «و القدوس من جبل فاران لقد انكسفت السماء من بهاء محمد» یفید أن مجیئه أنتج عقیبه هذا الذي ذكرناه، و لم يكن ذلك إلا بمجيء محمد عليه السلام، دون [ما] ادّعوه من النار التي ظهرت من جبل فاران عند كلام الله لموسى عليه السلام. ألا ترى أن الإنسان إذا قال: دخل علينا زيد لقد أضاعت الدار و امتلأت سروراً، أفاد أن ذلك كان بسبب مجيئه و عقیبه؟ فأما نقلهم من بهاء المحمود فهو بمعنى محمد، لأن محمداً و محموداً هما اللذان وقع عليهما الحمد. و هو بالسريانية: مشيحا و مشيحا، أى محمداً و محموداً، و لهذا إذا أراد السرياني أن يحمد الله، قال: مشيحا لاها، فقله مشيحا هو الحمد، ولاها هو الله، وليس يضرنا هذا النقل منهم، لأنه لم يأت من جبل فاران من كان هذه صفته إلا محمد عليه السلام. فإن قالوا: المراد به الله إذا جاء المسيح، ولهذا قال في آخر الكلام: «وإنقاذ مسيحك»، قيل: لا يجوز وصف الله بأنه يركب الخيول أو بأن شعاع منظره مثل النور و بأنه حاز المساعي القديمة و ليس لنا ترك ظواهر هذه الألفاظ لغير ضرورة. و أيضاً، فإنه ذكر هذه الألفاظ عقيب قوله «و القدوس من جبال فاران»، و المسيح عندهم لا يجيء من مكة و الحجاز، فعلمنا بهذا أن المراد بالكلام شخص يجيء من الحجاز يتعقبه ما ذكره من عبور البحار و الأنهار كما عبر المسلمون دجلة إلى المدائن. و أما قوله «إنقاذ مسيحك»، فإن محمداً صلى الله عليه و آله أنقذ المسيح عليه السلام من كذب النصارى عليه و افتراء اليهود عليه. و في نقل اليهود: «جاء الرب من طور سيناء و القدوس من جبال فاران سرمداً»، و هذا يمنع من أن يكون هو ظهور النار من جبل فاران و يوجب أن يكون المراد به الوحي و الشرع الدائم.